

## «تحلیل اسطوره سدره المنتهی در متون اصیل عرفانی»

کریم شاکر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

### چکیده مقاله:

در این نوشتار، کلمه سدره المنتهی از حیث لغوی و اصطلاحی و شرح و تفصیل آن در متون اصیل عرفانی مورد بحث و فحص قرار گرفته است. و همچنین با مراجعه به آثار شعرا، به استخراج اشعار مربوط به آن پرداخته شده است. اغلب مفسران بر این باورند که سدره المنتهی نام درختی است بر فلک هفتم که جز پیامبر اسلام در شب معراج هیچ موجودی از آن نگذشته است و جبرئیل در شب معراج پیامبر را تا سدره المنتهی همراهی نمود. هر چند در قرآن بحث مفصّلی درباره سدره المنتهی صورت نگرفته، اما در کتب عرفانی و تفسیر و احادیث توضیحاتی در این باره داده شده است. که اجماع آن مطالب در این مقاله گردآوری و تدوین شده است.

### کلید واژه‌ها:

سدره المنتهی، جبرئیل، عرش، معراج، قاب قوسین.

## پیشگفتار

ولقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى.<sup>۱</sup> «در حالی که او را بار دیگر دیده، نزدیک درخت سدرة المنتهى.»

در توضیح آیات مذکور، کتب تفسیر سخنانی آورده‌اند. که در این مختصر، مطالبی از آثار عرفانی و تفاسیر مشهور نقل می‌شود. و همچنین اشعاری که به نحوی مربوط به این موضوع می‌باشد اشاره رفته است. البته دامنه بحث در ادبیات عرفانی و آثارشاعران فارسی گوی گسترده است و همه آن مباحث در این مقاله کوتاه نمی‌گنجد اما می‌توان در حد توان و گنجایش این نوشته سخنانی از بزرگان آورد. به قول شاعر:

آب دریا را چو می نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

«ما لا یدرک کله و لا یترک کله.»

اگر هر آن چه که در آثار عرفانی و کتب تفسیر درباره اسطوره سدرة المنتهى آورده‌اند می‌پرداختیم، یقیناً کتابی مستقل در این باب تألیف می‌شد. اما با تلخیص مطالب حد و مرز مجله رعایت شده، و ضمناً اطلاعات مفید و شایسته ای اما موجز در اختیار خواننده قرار گرفته است. البته منابع معرفی شده می‌تواند جهت پی‌گیری مطلب راه گشا باشد.

---

۱- قرآن کریم، سوره نجم، ۱۳، ۱۴.

### معنی لغوی سدره المنتهی:

دهخدا در لغت نامه<sup>۱</sup> چنین آورده است: سدره المنتهی: {س ر ه ل ت } (اخ) درخت کنار است بر فلک هفتم که منتهای اعمال مردم و نهایت رسیدن علم خلق و منتهای رسیدن جبرئیل علیه السلام است و هیچ کس از آن نگذشته مگر پیغمبر «ص».

در قاموس قرآن<sup>۲</sup> جلد سوم چنین آمده است: سدر درخت کنار. که لغت نامه‌های صحاح، نهاییه، اقرب و المنجد آن را شجر النبق گفته‌اند برهان قاطع ذیل لغت کنار می‌گوید: میوه ایست سرخ رنگ شبیه عناب لیکن از عناب بزرگ‌تر است به عربی آن را سدر گویند. و در ذیل لغت سدر گوید: میوه ایست معروف و بعضی درخت کنار گفته‌اند.

در فرهنگ عمید<sup>۳</sup> ذیل لغت سدر شکل آن را کشیده و گوید: سدر درخت کنار، شجر النبق، درختی است تناور و خاردار بلندیش تا ۴۰ متر می‌رسد می‌گویند تا سه هزار سال عمر می‌کند، میوه آن به شکل سنجد و بعد از رسیدن سرخ یا زرد رنگ و شیرین می‌شود.

ثمر آن در طب به کار می‌رود و برگ آن را پس از خشک کردن می‌سایند و در حمام بدن خود را با آن شستشو می‌دهند. ناگفته نماند که کنار غیر از درخت چنار معروف است.

محمد جعفر یاحقی در فرهنگ اساطیر نوشته:

«نام درخت کنار بزرگی است که بنا بر روایات، بر بالای آسمان هفتم قرار دارد و برگش مانند گوش فیل و میوه‌اش مانند کوره است. علم ملایکه و سایر مخلوقات به آن منتهی می‌شوند و از آن در نمی‌گذارد. هیچ موجود جز پیامبر اسلام در شب معراج از آن نگذشته است و آنچه و رای آن است جز خدای نداند.

از پای این درخت رودهایی از آب صاف روشن و شیر تازه و باده خوشگوار برای نوشندگان روان می‌گردد درباره بزرگی آن گفته‌اند که اسب سوار، در سایه‌اش، هفتاد سالی راه می‌پیماید و یک برگ از آن روی تمام مردم سایه می‌افکند. به روایت قرآن «نجم ۱۳/»، پیامبر، به جز شب معراج، یک بار دیگر با دیده دل خداوند را نزد سدره المنتهی مشاهده نمود.»<sup>۴</sup>

۱- لغت‌نامه، ج ۲۷، ص ۳۷۱.

۲- قاموس قرآن، ج ۳ و ۴، ص ۲۴۷.

۳- فرهنگ عمید، ج ۲، ۱۱۸۱.

۴- فرهنگ اساطیر، محمد جعفر یاحقی، ص ۱۲۸.

## سدره المنتهی در کتب تفسیر:

همه تفاسیر در توضیح کلمه سدره المنتهی سخنانی دارند. برای این که اطالۀ کلام نشود، در این مختصر، مطالبی از چند کتاب تفسیر برای نمونه نقل می‌شود، به نقل مولانا: «القلیل یدل علی الكثير و الجرعة تدل علی الغدیر»  
«ولقد راه نزلة اخرى. عند سدره المنتهی».

در تفسیر ابوالفتح رازی در شرح و توضیح آیات مذکور چنین می‌خوانیم: بدید او را یک بار دیگر یعنی رسول علیه السلام جبرئیل را بدید یک بار دیگر «نزلة اخرى» ای مرة اخرى یعنی بر آن صورت که در آسمان باشد رسول علیه السلام او را بر آن صورت دوبار دید یک بار به اول نوبت که وحی آمد و رسول علیه السلام بر کوه حرا بود نگه کرد شخصی را دید همه روی آسمان پوشیده چنانکه از آسمان هیچ پدید نبود و بر رسول سلام کرد رسول از او بترسید و از هوش برفت باز به هوش آمد جبرئیل علیه السلام فاتحه بر او خواند و ذلک قوله « و لقد رآه بالافق المبین» یعنی جبرئیل به افق مبین بود و باری دیگر به نزدیک سدره المنتهی دید او را بر آن شکل و هیئت که در مقام خود باشد و سدره درخت نبق باشد. برای آن منتهی خواند آن را که علم خلایق تا به آنجا باشد. هلال بن یساف گفت عبدالله عباس، کعب الاحبار را پرسید از شجره منتهی و من حاضر بودم گفت: درختی است در اصل عرش و شاخ او و برگ او بر سر حاملان عرش است و علم خلایق تا به آنجا برسد و هر چه و رای آنست غیب است جز خدای نداند. عبدالله مسعود گفت: به آن منتهی خواند آن را که هر چه از بالای آن آید به آنجا رسد و هر چه از زیر بود بآنجا رسد هیچ چیز نباشد از فرمانهای خدای والا به او رسد، دعا که از زمین بر شود و قضاء که از بالا فرود آید. بعضی دیگر گفتند برای آنکه ارواح مومنان آنجا رسد، و گفتند برای آنکه هر کس که بر سنت رسول بمیرد به آنجا رسد.

أبوهریره گفت رسول علیه السلام گفت: شب معراج که مرا در آسمان بردند به سدره المنتهی رسیدم مرا گفتند این سدره است که هر کس که از امت تو بمیرد به آنجا رسد چون بر سنت تو باشد، گفت نگاه کردم چهار جوی دیدم که از زیر آن بیرون می‌آید و ذلک قوله تعالی «وأنهار من ماء غیر آسن - الی قوله - من عسل مصفی» یکی از آب و دیگری از شیر و یکی از انگبین درختی بود که سوار نیک رو در سایه او هفتاد سال می‌رفت، و در خبری دیگر آمد از اسماء بنت اُبی بکر او گفت: یک روز رسول علیه السلام وصف سدره می‌کرد گفت سوار در سایه او صد سال می‌رود و یک برگ او را چندان سایه بود آن را که دویست هزار

سوار در او بتوانند خفتن در زیر آن بستری فکنده از زر صامت، میوه او به شکل سبویهاست. مقاتل گفت: یک برگ او همه دنیا را سایه کند میوه‌های او انواع حلی و حلل است و همه لون از الوان میوه بر او باشد، و اگر سواری نیک رو بر اسبی نشیند و خواهد تا گرد آن ساق بگردد پیر شود و عمرش برسد، و در مسائل عبدالله سلام هست که او رسول علیه السلام را پرسید از وصف شجرة سدره المنتهی گفت درختی است در آسمان هفتم بر او اند هزار هزار شاخ هزار هزار ازگ است<sup>۱</sup> و بر هر ازگی هزار هزار برگست در زیر هر برگی هزار هزار کردوس فرشته است هر کردوسی اند هزار هزار. و در بعضی اخبار چنانست که شجرة منتهی و شجرة طویبی یکیست و ذکر آن در حدیث معراج رفته است.

(اذا یغشی السدره ما یغشی) گفت باز پوشید آن را که باز پوشید یعنی سایه افکند بر آنچه سایه افکند. عبدالله مسعود گفت مراد به «ما یغشی» بستریست از زر خالص. حسن بصری گفت: نوری است از خدای تعالی که آن را باز پوشید تا از آن نور روشن شد، و گفتند مرا فرشتگانند که به منزلت مرغان بر او نشینند چندان عددشان جز خدای نداند. و رسول علیه السلام گفت بر هر برگی از برگهای او فرشته‌ای را دیدم ایستاده تسبیح و تهلیل می‌کردند خدای را. و أبوه‌ریره روایت کرد در حدیث معراج که رسول علیه السلام گفت در این آیت که آنچه به او رسد او را باز پوشد نوری باشد از انوار ملک جلّ جلاله و فرشتگان به مانند کلاغ که بر او نشینند. گفت چون آنجا رسیدم با من سخن گفت و مرا گفت حاجت بخواه، و در خبری دیگر است که یغشیا طیر خضر مرغان سبز باشند که بر او نشینند، و در خبری دیگر آمده که رسول علیه السلام گفت شب معراج به درخت سدره المنتهی رسیدم و شناختم که آن درخت سدره است به برگ و بر و نیز به نقش دیدم به مانند سبوه‌های بزرگ، و برگش مانند گوشهای پیلان، آنگه به او رسید به او از نور خداوند تعالی، بر او بار یاقوت و زمرد بود تا به حدی رسید به حسن و جمال که واصفان او عاجز باشند.<sup>۲</sup>

۱- ازگ شاخ کوچک است و کردوس فوج لشکر.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۹۰.

صاحب المیزان در تفسیر و تحلیل آیات ۱۳ و ۱۴ سوره نجم می‌نویسد:  
 «کلمه نزله به معنای یک دفعه نزول است، و معنای آن نزول واحد است، و این آیه دلالت می‌کند بر اینکه از این به بعد می‌خواهد از یک نزول دیگر غیر آن نزولی که در آیات سابق بود خبر دهد.

و با در نظر داشتن اینکه مفسرین فاعل (راه) را رسول خدا (ص) دانسته، و ضمیر مفعولی در آن را به جبرئیل برگردانده اند، قهراً منظور از نزله نازل شدن جبرئیل بر آن جناب خواهد بود، نازل شدنش برای اینکه آن جناب را به معراج ببرد، و جمله: (عند سدرۃ المنتهی) ظرف برای رؤیت است، نه برای نازل شدن، و مراد به رؤیت هم رؤیت آن جناب جبرئیل راست، به صورت اصلیش، و معنای جمله این است که جبرئیل یک بار دیگر به صورت اصلیش در برابر رسول خدا (ص) در آمد، تا به معراجش ببرد، و این جریان کنار سدرۃ المنتهی واقع شد. پس از آنچه گذشت صحت این نظریه هم روشن شد، که بگوئیم ضمیر مفعولی به خدای تعالی برگردد، و مراد به رؤیت هم رؤیت قلبی، و مراد به نزله اخیری هم نازل شدن رسول خدا (ص) در معراج به کنار سدرۃ المنتهی باشد، آن وقت مفاد آیه چنین می‌شود: که رسول خدا (ص) یک بار دیگر نزد سدرۃ المنتهی نازل شد، و این وقتی بود که به معراج می‌رفت، و در آن نزله خدا را مانند نزله اول با قلب خود دیدار کرد.<sup>۱</sup>

#### (عند سدرۃ المنتهی، عندها جنة المأوی، اذ یغشی السدرۃ ما یغشی)

کلمه (سدر) به معنای جنس درخت سدر، و کلمه (سدره) به معنای یک درخت سدر است، و کلمه (منتهی) - گویا - نام مکانی باشد، و شاید مراد به آن منتهای آسمانها باشد به دلیل اینکه می‌فرماید جنت مأوی پهلوی آنست، و ما می‌دانیم که جنت مأوی در آسمانها است، چون در آیه: (و فی السماء رزقکم و ما توعدون) (ذاریات-۲۲) فرموده: هم رزق شما در آسمانست، و هم آن بهشتی که وعده داده شده‌اید.

و اما اینکه این درخت سدره چه درختی است؟ در کلام خدای تعالی چیزی که تفسیرش کرده باشد نیافتیم، و مثل اینکه بنای خدای تعالی در اینجا بر اینست که به طور مبهم و با اشاره سخن بگوئید، مؤید این معنا جمله: (اذ یغشی السدرۃ ما یغشی) است، که در آن سخن از

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۰.

مستوری رفته است، در روایات هم تفسیر شده به درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد، و اعمال بندگان خدا تا آنجا بالا می‌رود.

آیات مورد بحث در تفسیر نمونه این گونه تحلیل شده است:

تفسیر «سدره» ( بر وزن خرقه ) مطابق آنچه غالباً مفسران علمای لغت گفته اند درختی است پر برگ و پر سایه ، و تعبیر به «سدره المنتهی» اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها، در انتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهداء و علوم انبیاء و اعمال انسان‌ها قرار گرفته، جایی که ملائکه پروردگار از آن فراتر نمی‌روند. و جبرئیل نیز در سفر معراج به هنگامی که به آن رسید متوقف شد.<sup>۱</sup>

درباره سدره المنتهی هر چند در قرآن مجید توضیحی نیامده، ولی در اخبار و روایات اسلامی توصیف‌های گوناگونی پیرامون آن آمده، و همه بیانگر این واقعیت است که انتخاب این تعبیر به عنوان یک تشبیه، وبه خاطر تنگی و کوتاهی لغات ما از بیان این گونه واقعیات بزرگ است.

در حدیثی از پیامبر اسلام «ص» نقل شده است که فرمود: رأیت علی کل ورقه من اوراقها ملکا قائماً یسبح الله تعالی : «من بر هر یک از برگ‌های آن فرشته‌ای دیدم که ایستاده بود و تسبیح خداوند را می‌کرد.»<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق «ع» نقل شده است که رسول خدا «ص» فرمود: انتهیت الی سدره المنتهی، واذا الورقة منها تظل امة من الامم:

«من به سدره المنتهی رسیدم و دیدم در سایه هر برگی از آن امتی قرار گرفته‌اند.»<sup>۳</sup>

این تعبیرات نشان می‌دهد که هرگز منظور درختی شبیه آنچه در زمین می‌بینیم نبوده، بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق که فرشتگان بر برگ‌های آن تسبیح می‌کنند و امت‌هایی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، تفسیر سوره نجم/ ۱۳ و ۱۴، ص ۴۹۵.

۲- مجمع البیان، ذیل آیات ۱۳ و ۱۴.

۳- نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۵.

## نظر عرفا در باب سدره المنتهی:

در اغلب متون عرفانی درباره داستان معراج حضرت رسول مطالبی وجود دارد. با توجه به اینکه در بحث معراج شاخصه مهمی چون سدره المنتهی نیز از دید عرفا پنهان نمانده و در حد معمول به شرح و تفصیل آن پرداخته‌اند اما نظر به کثرت منابع و محدودیت این نوشتار از بیان همه آن معذوریم. و به شرح برخی از آنها می‌پردازیم.

کلمه سدره المنتهی در آیه ۱۴ سوره نجم ذکر شده و محور اصلی این سوره درباره معراج پیامبر(ص) است. بنابراین، صاحب تفسیر کشف الاسرار در تفسیر سوره نجم ذیل آیات ۱۴ و ۱۳ به بحث معراج و موضوعات مربوط به آن، پرداخته و چنین آورده است:

«خداوند در این سوره از معراج مصطفی و سفر کردن او به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد، تا امت او به دانستن این قصه روحشان لذت برد و سرور دل افزایشند.

در سوره بنی اسرائیل قصه رفتن محمد «ص» به معراج یاد کرد و اندرین سوره بازگشت او را بیان فرمود و تشریف او را به قسم به نجم یاد کرده است. آری رفتن مصطفی به منزل آسمان غریب نبود، لیکن آرامی وی در آن منزل عجیب بود. زیرا مردم در آن وقت در تاریکی دوری بودند و او در روشنایی قرب بود: چون جبرئیل او را در مقام معلوم «سدره المنتهی» اسرار ظاهر و باطن او را به جاذبه حضرت سپرد، تا اندر دریای نورانی و بزرگی غوص کرد و کنگره‌های عرش برین مانند آهن ربا او را جذب کردند.

و از عرش مجید قصد نزدیکتر رفتن کرد و مقام قاب قوسین «فاصله دو کمان» در مسند جمال به وصف کمال در مشاهده جلال حق تکیه گاه ساخت که فرمود: «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی». از جمله بندگان خدا در عالم حقیقت کسی بزرگوارتر از محمد مصطفی نبود، و اوّل گوهری که از امر «کن» خلعت یافت و آفتاب لطف حق بر او تافت جان پاک آن مهتر پیمبران بود آنگاه که از حضرت عیان بازگشت جان او مقام قرب دیده و دل او مقام مشاهدت یافته است.»<sup>۱</sup>

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید<sup>۲</sup> ذیل سوره نجم، اساس سخن خود را بر محور معراج قرار داده و به عزت و عظمت پیغمبر و قرب و منزلت آن حضرت

۱- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص ۳۶۰.

۲- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، خواجه عبدالله انصاری، ج ۲، ص ۴۶۹.



پیش خداوند پرداخته است و معراج پیامبر اسلام را با سفر حضرت موسی به طور، مقایسه و برتری معراج رسول اکرم را بیان کرده است.

یکی دیگر از متون عرفانی کتاب ارزشمند مرصاد العباد<sup>۱</sup> است که در فصل بیستم با عنوان «وصول به حضرت خداوندی» و با ذکر آیه «و انّ الی ربّک المنتهی» چنین آورده است: «بدان که وصول به حضرت خداوند، نه از قبیل وصول جسم است، یا عرض به جسم، یا علم به معلوم، یا عقل به معقول، یا شی به شی.

و دیگر آنکه وصول بدان حضرت، نه از طرف بنده است، بلکه از عنایت بی‌علت، و تصرف جذبات الوهیت است. شیخ ابوالحسن خرقانی گوید: «راه به حضرت عزّت دو است: یکی از بنده به حقّ، و یکی از حقّ به بنده. آن راه که از بنده به حقّ است، همه ضلالت بر ضلالت است. و آن راه که از حقّ به بنده است همه هدایت بر هدایت».

موسی از راه خود رفت. لاجرم چون گفت: «بنمای، تا ببینم». گفتند: «ای موسی، از راه خود آمدی، نبینی ما را». این حدیث به کسی ندهند که از خود در آید.

اماّ خواجه را چون از راه حضرت بردند، از «قاب قوسین» در گذرانیدند، و به مقام «اوادنی» رسانیدند و هر چه لباس هستی محمدی بود از سر وجود او بر کشیدند و خلعت صفت رحمت در او پوشانید، و آن صورت رحمت را به خلق فرستادند. چون می‌رفت محمد بود و چون می‌آمد رحمت بود.

لاجرم در کمال وصول و رفع اثینیت و اثبات وحدت، این بشارت به پاشکستگان امت و ضعفای ملّت رسانیدند: اگر براق همّت هر کس از سده آستانه بشریت به «سدره المنتهی» روحانیت نتواند برآمد، تا از وصول به حضرت خداوندی ما برخوردار شود هم آنجا سر برعته خواجه نهد و کمر مطاوعت او بر میان جان بندد که آنجا دو گانگی برخاسته است و یگانگی بنشسته. هر که او را یافت، ما را یافت. «بیگانگی نیست، تو مایی، ما تو».

صاحب مرصاد با توسل به آیه «انّ الی ربّک المنتهی» به بحث سفر روحانی و وصال عاشق به معشوق پرداخته و سرانجام از سخنان حسین منصور مدد گرفته و راه وصول به حضرت خداوندی را نشان داده است. که البته راهی است سخت و پرخطر. به قول مولانا:

نی حدیث راه پیر خون می‌کند      قصّه‌های عشق مجنون می‌کند

۱- برگزیده مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی، به کوشش محمد امین ریاحی، ص ۱۵۲.

و در تفسیر حدائق الحقائق می خوانیم: «پس ای درویش در حصول وصول و رفع اثینیت و اثبات وحدانیت با شکستگان امت و ضعیفان ملت، این بشارت دادند، که هر که را براق همّت از سدره آستان بشریت به سدره المنتهی روحانیت صعود میسر نگردد و بی واسطه به حضرت خداوندی جلّ ذکرة مر او را تحقق نپذیرد و همانجا سر به عتبه حضرت حبیب ما نهد، و کمر متابعت او، بر میان جان بندد، که «قل ان کتّم تحبّون الله فاتبعونی یحبّکم الله» که آنجا دوگانگی برخواسته و یگانگی نشسته، هر کدام او را یافت ما را یافت.

«من یطع الرسول فقد اطاع الله» و هر کدام به او پیوست به ما پیوست.<sup>۱</sup>

در کتاب قصص قرآن از زبان پیامبر چنین نقل می کند که: پیامبر فرمود: «به سدره المنتهی رسیدم.. چون آنجا رسیدم، جبرئیل بایستاد، گفتم: چرا فراتر نیایی؟ گفت یا محمد. مرا این فرمای ... از اینجا اگر قدمی فراتر آیم سوخته گردم».

### بازتاب سدره المنتهی در شعر فارسی :

شعرای پارسی گوی با تأثیر پذیری از کلام وحی و سخنان بزرگان دین، تلمیحاتی زیبا و دلپذیر به آیات و احادیث دارند. به ویژه داستان معراج و وصف سدره المنتهی در اغلب آثار شاعران انعکاس پیدا کرده است که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می شود.

عطار نیشابوری (۵۳۷-۶۲۷ هـ. ق)، در شاهکار بی بدیلش، منطق الطیر، آن گاه که برای آماده کردن ذهن مخاطب از هدهد هادی شده سخن می گوید، آرام آرام به طریق براءت استهلال به پرندگان دیگر نیز اشاره می کند.

از جمله پرندگان که در مدخل منطق الطیر از آن سخن رفته، طاووس است. عطار طاووس را در کلام خویش، هم نشین مار می کند تا افزون بر این که داستان رانده شدن آدم را از بهشت به یاد خواننده بیاورد به توطئه و دست داشتن این پرنده در این ماجرا نیز اشاره می نماید.

بنابراین از رهگذر تداعی به درخت طوبی که درختی است بهشتی می رسد و از آن جا به درخت عرش می یعنی سدره المنتهی اشاره می نماید، و نشان می دهد که سدّ طبیعت چگونه

۱- تفسیر حدائق الحقائق، معین الدین هروی، ص ۵۹۲.

می‌تواند دل انسان را تیره کرده، او را از عروج و فرا رفتن تا عرش خدا، باز دارد. سخن عطار شیوا و گویاست و ما را از هر توضیح دیگری بی‌نیاز می‌کند.

خه خه ای طاووس باغ هشت در سوختی از زخم مار هفت سر  
صحت این مار در خونت فکند وز بهشت عدن بیرون فکند  
بر گرفتت سدره و طوبی زراه کردت از سر طبیعت دل سیاه  
تا نگردانی هلاک این مار را کی شوی شایسته این اسرار را  
گر خلاصی باشدت زین مارزشت آدمت با خاص گیرد در بهشت<sup>۱</sup>

مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی «۶۰۴-۶۷۲ هـ.ق» صاحب مثنوی معنوی در قصه‌ای به گفتگوی میان موسی و شبان می‌پردازد و در این داستان چوپان ساده دل به موسی می‌گوید: ای موسی، من از سدره المنتهی «که در آسمان هفتم قرار دارد و مقربان تا پای آن می‌توانند بروند» سر برآورده‌ام و راهی صد هزار ساله فراتر از آن رفته‌ام.

گفت: ای موسی از آن بگذشته‌ام من کنون در خون دل آغشته‌ام  
من ز سدره المنتهی بشکفته‌ام صد هزاران ساله زان سو رفته‌ام<sup>۲</sup>

طبق اشهر روایات وقتی پیامبر در معراج به سدره المنتهی رسید، جبرئیل که راهنمای او بود، از پیش رفتن و همراهی وی بازماند. زیرا هیچ فرشته مقربی از آن جا فراتر نمی‌توانست برود و منتهای صعود فرشتگان تا آن جا بود.

وقتی جبرئیل، پیامبر را از سدره المنتهی به بعد تنها گذاشت، پیامبر از او سؤال کرد: چرا مرا تنها می‌گذاری؟ جبرئیل جواب داد: «لو دنوت ائمة لا حترقت.» یعنی اگر به اندازه یک بند انگشت نزدیک‌تر شوم، آتش می‌گیرم.<sup>۳</sup>

۱- منطق الطیر، عطار، ص ۸۶.

۲- مثنوی معنوی، ص ۲۷۵.

۳- قصص، قرآن مجید، ص ۲۰۲.

سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۱ ه. ق.) در بوستان با زیبایی تمام به داستان معراج و سدره المنتهی پرداخته و گفتگوی بین پیامبر «ص» و جبرئیل را این گونه بیان نموده است:

شبی بر نشست از فلک بر گذشت      به تمکین و جاه از ملک بر گذشت  
چنان گرم در تیه قربت براند      که در سدره جبرئیل از او باز ماند  
بدو گفت سالار بیت الحرام      که ای حامل وحی بر تر خرام  
چو در دوستی مخلصم یافتی      عنانم ز صحبت چرا تافتی؟  
بگفتا فراتر مجالم نماند      بماندم که نیروی بالم نماند  
اگر یک سر مو فراتر پرم      فروغ تجلی بسوزد پرم<sup>۱</sup>

خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ ه. ق.) در آثار خود بارها به وصف داستان معراج و سدره المنتهی پرداخته، و یادآوری کرده، که منتهای طلب آدمی سدره و طوبی نیست بلکه عروج انسان تا قرب الهی و ملکوت اعلی میسر است.

مرا انتهای طلب نیست سدره      که از سدره المنتهی می گریزم

\*\*\*

از اوج آسمان به سر سدره بگذرم      وز سدره سر به گلشن رضوان بر آورم

\*\*\*

سرکمال از بر است، از بر عرش برشوی      نیست جهانت سدره ای از سر سدره بگذری

\*\*\*

از آسمان جنبه برون تاخت قدر او      هم عرش نطعش آمد و هم سدره متکا

\*\*\*

۱- کلیات سعدی، ص ۲۹۱.

به سفر شد کجا به باغ بهشت طوبی و سدره سایه گستر اوست

\*\*\*

در سجود کعبه جان، ساکنان سدره را همچو عقل عاشقان، سرمست و حیران دیده اند

\*\*\*

به همت و رای خرد شد که دل را جز این سدره المنتهای نیابی<sup>۱</sup>

حکیم نظامی گنجوی (ف ۵۹۸) در تمام خمسه به داستان معراج و وصف سدره المنتهی پرداخته است. و مجموعاً ۳۳۲ بیت به این موضوع اختصاص داده است.

سدره سدره شده پیراهنش عرش گریبان زده در دامنش

مخزن الاسرار

\*\*\*

چو رفر فرف بر رف طوبی علم زد وز آنجا بر سر سدره قدم زد

خسرو و شیرین

\*\*\*

سراپرده به سدره سر کشیده سما طینی به گردون بر کشیده

خسرو و شیرین

\*\*\*

سدره ز آرایش صورت زهیسست عرش در ایوان تو کرسی نهیست

مخزن الاسرار

\*\*\*

۱- گزیده اشعار خاقانی، صص ۸۱، ۱۲۰، ۱۵۱، ۲۰۲.

شعر ترا سدره نشانی دهد      سلطنت ملک معانی دهد

مخزن الاسرار

\*\*\*

سدره نشینان سوی او پر زنند      عرش روان نیز همین در زنند

مخزن الاسرار

\*\*\*

حافظ شیرازی «ف ۷۹۲ هـ. ق.» مقام انسان را بالاتر از سدره و طوبی می‌داند و می‌گوید  
نباید منت سدره و طوبی کشید همچنانکه پیامبر از سدره گذشت بی‌آنکه توجهی به آن بنماید.

منت سدره و طوبی زیی سایه مکن      که چو خوش بنگری ای سروروان این همه نیست

هاتف اصفهانی «ف ۱۱۹۸ هـ. ق.» نیز گفته:

سزدگر بر سر شمشاد و سرو امروز در بستان      چو قمری پرنده از شوق روح سدره و طوبی

حکیم سنایی غزنوی «ف - ۵۳۵ هـ. ق.» نیز در خصوص سدره المنتهی ابیاتی دارد.

طوبی و سدره به باغ تو و بس مستی خس      دسته مجلس تو خار مغیلان آرند

\*\*\*

زاد آزادی طلب کن چون محمد مردوار      از برای راه سدره گربه ای رازین مکن

\*\*\*

تو چه دیدستی هنوز از طول و عرض ملک او      کانکه در سدره است هم آن را نداند منتها

\*\*\*

جبرئیل آمده ز سدره برش      بود سوگند صعب حق به سرش

\*\*\*

## تحلیل اسطوره سدره المنتهی در.../ ۱۴۷

حکیم ناصر خسرو «۳۹۴-۴۸۱ ه.ق.» شاعر بزرگ قرن پنجم نیز اشارتی به سدره المنتهی نموده است.

سدره و فردوس مزخرف شود چون بزندش به صحاری خیام  
جمال الدین اصفهانی «ف - ۵۸۸ ه.ق.» در مدح حضرت رسول ترکیب بند زیبایی سروده  
و در آن به داستان معراج و وصف سدره المنتهی پرداخته است.

ای از بر سدره شاهراحت وی قبه عرش تکیه گاهت  
و ظهیر فاریابی «ف - ۵۹۸ ه.ق.»: در مدح پیامبر می گوید:

جناب ترا آسمان در پناه رکاب ترا سدره در اهتمام

قائنی شیرازی «ف - ۱۲۷۰ ه.ق.» نیز در باب سدره المنتهی و معراج پیامبر و مقام و منزلت آن حضرت سخنی دارد.

نبی شد بر براق و رفت با جبرئیل تا سدره ز پریدن فرو ماند آن همایون پیک ربانی  
سوزنی سمرقندی «ف - ۵۶۲ ه.ق.» می گوید:

طاووس ملائک بنوا مدح تو خواند اندر فنن سدره چو قمری و چو دراج  
و در دستور نامه نزاری قهستانی چنین آمده است:

چو از خویشتن باز پرداختی مکن سدره المنتهی ساختی<sup>۱</sup>

\*\*\*  
پرتال جلال علوم انسانی

۱- ر.ک: مجموعه مقالات همایش سیره و اندیشه نبوی، دفتر اول.

## منابع و مأخذ

- ۱- احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، زنجانی، برات، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- برگزیده مرصاد العباد، رازی، نجم الدین، به کوشش ریاحی، محمد امین، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- ۳- تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، صفا، ذبیح الله، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۴- ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۹، طباطبایی، محمدحسین، ترجمه موسوی، محمد باقر، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- ۵- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید ج ۲، انصاری، عبدالله، انتشارات اقبال، ۱۳۸۰.
- ۶- تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۰، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، چاپ اسلامیة.
- ۷- تفسیر حدائق الحقایق، فراهی هروی، معین الدین، به کوشش سجادی، سید جعفر، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸- تفسیر نمونه، زیر نظر مکارم شیرازی، ج ۲۲، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- ۹- خسرو و شیرین نظامی گنجوی، تصحیح و حواشی دستگردی، به کوشش حمیدیان، سعید، نشر قطره، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- ۱۰- زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، افراسیاب پور، علی اکبر، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۱- فرهنگ اساطیر، یاحقی، محمد جعفر، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۲- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، به کوشش حکمت، علی اصغر، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- کلیات نظامی گنجوی، مطابق نسخه وحید دستگری، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۴- کیمیای جان، شاکر، کریم، انتشارات ترفند، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۵- گزیده اشعار خاقانی، ماهیار، عباس، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۶- گزیده بوستان سعدی، طباطبایی اردکانی، محمود، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۷- گزیده مثنوی مولوی، سبحانی، توفیق، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۱.



- ۱۸- مجموعه مقالات همایش سیره و اندیشه نبوی، دفتر اول، «معراج نبی اکرم «ص» و تأثیر آن در ادب فارسی، انصاری، قاسم، معاونت پژوهشی واحد زنجان.
- ۱۹- مجموعه مقالات همایش سیره و اندیشه نبوی، دفتر اول، انعکاس معراج پیامبر اکرم «ص» در آینهٔ مثنوی نظامی گنجوی، حسنلو، حیدر، معاونت پژوهشی واحد زنجان.
- ۲۰- مرثیه خوان مداین، برزگر خالقی، محمد رضا، انتشارات زوار، ۱۳۷۹.
- ۲۱- منطق الطیر عطار، محمد بن ابراهیم، مقدمه و تصحیح و تعلیقات شفیع کدکنی، محمد رضا، تهران، سخن، ۱۳۸۳.

